

# مزامیر باب 109

سرود داوود

دعا برای حمایت و انتقام

- 1 خدایا، نام تو را ستایش می‌کنم، خاموش مباش.
- 2 زیرا مردم شریر و دروغگو زبان به بدگویی من گشوده‌اند  
و درباره من دروغ می‌گویند.
- 3 سخنان نفرت‌انگیز می‌گویند  
و بدون سبب با من می‌جنگند.
- 4 من آنها را دوست دارم و برایشان دعا می‌کنم  
اما آنها با من مخالفت می‌کنند.
- 5 جواب خوبی‌های مرا با بدی می‌دهند  
و در عوض محبت، دشمنی می‌کنند.
- 6 حاکم ظالمی را بر او بگمار  
و یکی از دشمنانش را تا علیه او شهادت بدهد.
- 7 در دادگاه محکوم شود  
و دعایش هم گناه محسوب گردد!
- 8 عمرش کوتاه شود  
و دیگری جا و مقامش را بگیرد!
- 9 فرزندانش یتیم شوند  
و زنش بیوه گردد!
- 10 اطفالش آواره شوند و به گدایی بیفتند،  
از ویرانه‌ای که زندگی می‌کنند رانده گردند!
- 11 طلبکارانش مال و دارایی‌اش را غصب کنند  
و بیگانگان حاصل زحمتش را به تاراج ببرند.
- 12 کسی بر او رحم نکند و هیچ‌کس یتیمانی را که او از خود به جا می‌گذارد،  
مورد لطف و توجه قرار ندهد.
- 13 نسل او قطع،  
و نامش از صفحه روزگار محو گردد!
- 14 خداوند شرارت نیاکانش را فراموش نکند  
و گناهان مادرش را نیامرزد!

15 کارهای بد او همیشه مدّ نظر خداوند باشد،

امّا خاطره او از روی زمین محو شود!

16 زیرا او هرگز به کسی رحم نکرد،

بلکه به فقیران و محتاجان و بی‌کسان، آزار رسانید

و آنان را کشت.

17 او دوست داشت که دیگران را لعنت کند، اکنون خودش را لعنت کن.

نمی‌خواست به کسی برکت برساند، پس هیچ‌کس او را برکت نرساند.

18 لعنت را مثل لباس به تن می‌کرد،

پس اکنون لعنت مانند آب در بدنش

و مثل روغن در استخوانهایش نفوذ کند.

19 اینک لعنت مانند لباسی که می‌پوشید

و مانند کمربندی که به کمر می‌بست، او را بپوشاند.

20 خداوند دشمنانم و کسانی را که از من بدگویی می‌کنند،

چنین جزا بدهد.

21 امّا ای خدا و ای خداوند من، به‌خاطر نام خود به من کمک کن

و به‌خاطر محبّت پایداری مرا نجات بده.

22 من مسکین و نیازمندم،

درد و غم تا اعماق قلبم رخنه کرده است.

23 مانند سایه غروب در حال فنا هستم

و مانند ملخی رانده شده‌ام.

24 از بس روزه گرفته‌ام، قوتی در زانوهایم نمانده

و فقط پوست و استخوان شده‌ام.

25 نزد دشمنانم رسوا و مسخره شده‌ام

و وقتی مرا می‌بینند، سر خود را می‌جنبانند.

26 ای خداوند و خدای من، مرا کمک کن

و به‌خاطر محبّت پایداری، مرا نجات بده

27 تا دشمنانم بدانند که تو ای خداوند،

نجات‌دهنده من هستی.

28 آنها مرا لعنت می‌کنند،

امّا تو مرا برکت بده، تا بدخواهانم شرمند شوند

و این بنده‌ات شادمان گردد.

29 دشمنانم را رسوا گردان

و آنها را با شرم و خجالت بپوشان!  
30 با زبان خود از خداوند بسیار تشکر خواهم نمود  
و در حضور همهٔ مردم، او را ستایش خواهم کرد.  
31 زیرا از مردم مسکین و فقیر حمایت می‌نماید  
و از دست کسانی که آنان را محکوم به مرگ می‌کنند، رهایی می‌بخشد.